

## تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری دولت قراختایی

جمشید روستا\*

### چکیده

زمانی که به نقشه‌های منطقه آسیای میانه (مرکزی) در قرن ششم و اوایل قرن هفتم ه.ق (قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم م. ) می‌نگریم، به نام دولتی برمی‌خوریم که در هیچ یک از نقشه‌های پیش از این قرون نبوده است؛ قومی که در نقشه‌ها و متون فارسی با نامهای «قراختایی»، «قره کیدانی» و «ختایی» آمده است و در نقشه‌ها و منابع انگلیسی، چینی و مغولی نیز با نامهایی مانند «Kara-Khitai Khanate»، «Western Liao»، «Xi Liao» و «Hala Qidan» یاد شده است. این قوم - که توسط مورخان مسلمان، قراختایی نامیده شده‌اند - ابتدا در مرزهای چین شمالی، مستقر بودند. اجداد آنان از اوایل قرن دهم میلادی، توانسته بودند با حمله بر قلمرو امپراتوری «تانگ» (Tang) این امپراتوری بزرگ چین را شکست داده، خود امپراتوری گسترده‌ای با نام «لیائو» (Liao) یا «کیتان» (Kitan) تشکیل دهند. امپراتوری آنان بیش از دو قرن دوام داشت و قسمت وسیعی از چین شمالی را در بر می‌گرفت، اما از اوایل دهه دوم قرن دوازدهم میلادی قوم جدیدی با نام «جورچن» (Jorchen) یا «جورجت» (Jorjet) پیدا شد و خیلی زود میان این دو دولت، درگیری حاصل شد. در اثر این درگیری قوم تازه وارد جورچن، توانست دولت لیائو را شکست دهد و بقایای آن را از چین عقب براند. از این زمان، بازماندگان امپراتوری لیائو، در طی دو مهاجرت وسیع - که مهاجرت اول آنها با شکست مواجه شد، اما دومین مهاجرت آنها، به رهبری فردی به نام «یلوتاشه» (Yelo-Dashi)، با موفقیت کامل همراه بود - در نواحی آسیای مرکزی استقرار یافتند. بزودی این دولت با دولتهای ساکن در شمال شرق و شرق سرزمین ایران، همچون قراخانیان، سلجوقیان، غوریان و خوارزمشاهیان هم‌جوار گردید. از همین زمان است که توسط مورخان مسلمان، به قراختایی مشهور شدند. رویکرد اصلی این مقاله، بیان اصل و منشأ قراختاییان و چگونگی مهاجرتشان از چین به نواحی غربی‌تر، تا زمان رسیدن آنها به همسایگی دولتهای اسلامی است.

### واژه‌های کلیدی

دولت لیائو، دولت قراختایی، کیتان، جورچن، یلوتاشه، گورخان، آسیای میانه.

\* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز jamshid\_roosta\_msc@yahoo.com

پذیرش: ۸۷/۶/۱۷

وصول: ۸۶/۸/۵

## مقدمه

تحقیق در مورد دولت قراختایی و حاکمیت قبلی آنها در قالب سلسله لیاؤ، از این لحاظ اهمیت دارد که اولاً علی‌رغم نقش بسیار مهم این دولت در حوادث قرن ششم و اوایل قرن هفتم سرزمینهای آسیای میانه و ایران، کمتر کسی به تحقیق و بررسی در مورد این سلسله پرداخته و بسیاری از مسائل مربوط به این دولت، هنوز در پرده ابهام، باقی مانده است. این دولت، نزدیک به یک قرن در سرزمین پهناوری که از مغرب به دریاچه آرال و سیردریا و از مشرق به آلتایی و گویی غربی محدود می‌شد، قدرت داشت و پیش از آن نیز نزدیک به دو قرن بر چین شمالی حکومت راند؛ اما هنوز حتی نام شاهان این سلسله هم در زیر لایه های فراوان حوادث تاریخی مدفون شده و مسائل دیگری، همچون مذهب، آداب و رسوم، زبان و حتی نژاد آنان نیز بدرستی آشکار نیست. حال آنکه همین دولت، امپراتوری عظیم سنجر سلجوقی را در هم کوفت و زمینه سرنگونی سلاجقه را مهیا ساخت و دولت قدرتمندی، چون خوارزمشاهیان را بیش از هفت دهه، خراج‌گزار خویش نمود. دولت قراخانی را که سابقه‌ای بسیار طولانی داشت، مطیع ساخت و مدتها غوریان را در نبردهای مختلف در هم شکست. دوم؛ فقدان آن دولت، یکی از عوامل فاجعه‌ای بود که در سرزمین ایران و حتی سایر ممالک آسیای غربی رخ داد و بشر آن روز تا آن زمان چنان حادثه دهشت‌انگیزی را تجربه نکرده بود. این حادثه، چیزی نبود مگر حمله هزاران مغول به هبری چنگیزخان. این در حالی بود که تا قبل از نابودی قراختاییان، این دولت به عنوان حد واسطی در مقابل مغولان و دولتهای اسلامی، عمل می‌کرد و مانع از رویارویی قدرتها و دولتهای حاضر در ایران با دولت رو به رشد و گسترش مغول می‌گردید. اگرچه برخی، این مطلب را رد کرده، بیان می‌کنند که شعله کشورگشایی و لشکرکشی‌های مغول آنچنان زبانه کشیده بود که خواه ناخواه دامنگیر ایران و سایر دول آسیای غربی نیز می‌شد، ولی هر فردی که کمترین تحقیق و تعمقی در این باره کرده باشد، به این نکته اذعان خواهد نمود که اضمحلال دولت قراختاییان، اگر نه یکی از علت‌های اصلی هجوم مغول به ایران، بلکه حداقل تسریع کننده این هجوم خانمان‌سوز بود.

در مقاله حاضر، آنچه ذهن نگارنده را به چالش واداشته، پاسخگویی به این مسائل اساسی است: ۱- قراختایی به چه معنایی است و این نام از چه زمانی و چرا به این قوم داده شده است؟ ۲- اصل و منشأ این قوم از کجا، و گذشته تاریخی آنان چگونه است؟ ۳- از چه زمانی و چرا این قوم، از سرزمین چین، بیرون آمده و به سوی نواحی غربی حرکت کرده است؟ ۴- این قوم، پس از بیرون آمدن از چین چه حوادثی را پشت سر گذاشته و نهایتاً در کجا مستقر شده است؟ ۵- از چه زمانی این قوم شکست‌خورده و از چین رانده شده، توانست قدرت گرفته و نام امپراتوری به خود بگیرد؟ ۶- چه کسی توانست این بازماندگان امپراتوری لیاؤ را دوباره قدرت و اعتبار بخشد؟ ۷- از چه زمانی این امپراتوری جدید (قراختایی) توانست خود را به مرزهای اسلامی نزدیک کرده، با دول حاضر در آن نواحی (شرق و شمال شرق خلافت اسلامی) ارتباط برقرار کند؟ ۸- نام و لقب هر کدام از امپراتوران دولت لیاؤ چه بوده و چه مدت حکمرانی کرده‌اند؟ ۹- اسامی و القاب شاهان قراختایی چه بوده و هر کدام از این شاهان چه مدت حکمرانی کرده‌اند؟ ۱۰- دولتهای اسلامی درگیر با دولت قراختایی چه نام داشتند؟

با توجه به این مسائل، رویکرد اصلی این مقاله، بیان اصل و منشأ قراختاییان و چگونگی مهاجرتشان از چین به نواحی غربی‌تر، تا زمان رسیدن آنها به همسایگی دولتهای اسلامی است. در باب منابع نیز شایان ذکر است که با تأملی در منابع فارسی، دریافته شد که در اکثر این منابع چه متقدم و چه متأخر) بیشتر در مورد برخوردهای دولت قراختایی با دولتهای مسلمان قراخانی، سلجوقی، غوری و خوارزمشاهی، مطالبی آورده شده و اطلاعات این منابع در مورد حکومت پدران و اجداد قراختاییان در قالب سلسله لیاؤ در چین شمالی و همچنین چگونگی عقب رانده شدنشان از چین، بسیار اندک است. از این رو، استفاده از منابع جدیدتر انگلیسی، روسی، عربی و ترکی - که خوشبختانه برخی از آنان به فارسی نیز ترجمه شده است - ضروری می‌نمود. امید است که این مقاله بتواند گامی هر چند کوچک در زدودن غباری که با گذشت زمان بر این حوادث تاریخی نشسته است، بردارد؛ انشاءالله.

## منشأ قوم قراختایی

پیش از پرداختن به منشأ و محل استقرار دولت قراختایی، باید با نام‌های مختلف این دولت که در منابع گوناگون (به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، چینی و ترکی) به صورتهای متفاوتی ارائه شده، آشنا شد. در منابع فارسی یا کتابهایی که از زبانهای دیگر به زبان فارسی ترجمه شده است، به نام‌های دیگری از دولت قراختایی بر می‌خوریم. برای مثال، نام‌هایی مانند: «قره-خطای» (۱۳/ص ۹۴) «قره-کیدانیان» (همانجا)، «ختاییان» (۱۱/ج ۱۸۵، ۲۵؛ ۹/ص ۸۰)، «ختای» (۱۴/ص ۷۵) «مغولهای ختایی» (۱۲/ص ۱۷۹) و «کیتان‌ها» (۶/ص ۱۴۸). نویسندگان عرب زبان، این قوم را «خطا» (۲۵/ص ۳۸) یا «القراخثایون» (۲۶/ص ۲۲) نامیده‌اند و در منابع انگلیسی- که برخی از آنها از منابع چینی و ترکی، کمک گرفته‌اند- نیز به آنان «QARA KHITAI»، «Kara-Khitai»، «Khanate»، «western Liao»، «Xi Liao» و «Hala Qidan» (27/ Introduction) گفته شده است.

اما اصلاً لفظ «قراختا» به چه معناست؟ این کلمه از دو بخش «قرا» و «ختا» تشکیل شده است. قرا در زبان ترکی، حداقل دارای دو معنای بارز است<sup>(۱)</sup> یکی به معنای سیاه و دیگری به معنای بزرگ و نیرومند. حال باید دید که کدام معنا در مورد واژه قراختا، کاربرد دارد. مورخان متقدم، درباره معنای لفظی این واژه سخنی نگفته‌اند، اما معاصرانی همچون باسورث، بارکهاوزن، موریس پرشرون، برتشنايدر، فاروق سومر و فؤاد عبدالمعطی الصیاد؛ هر کدام نظر خویش را در مورد این واژه بیان داشته‌اند. یواخیم بارکهاوزن، قراختاییان را به معنای ختاییان یا چینی‌های سیاه می‌داند. او قرا را سیاه، معنا کرده است: «قراختایی به معنای "چین سیاه" است.» (۹/ص ۸۰) «موریس پرشرون» نویسنده کتابی با نام «چنگیز خان» نیز برای چینی‌ها لقب «زلف سیاهان» را آورده که شاید در نام قراختاییان نیز به همین معنا باشد (رک: ۱۲/ص ۱۷۹). اما باسورث، هر دو معنا را برای واژه قرا قابل شده است: «بخشی از کیتان‌ها به سوی غرب، به آسیای مرکزی کوچ کردند و در اینجا مورخان مسلمان، آنان را به نام قراختایی؛ یعنی ختایی سیاه (یا شاید نیرومند و توانا) شناختند.» (۶/ص ۱۴۸)

به این ترتیب می‌توان دریافت که برخی منابع، قراختاییان را ختاییان سیاه و بعضی نیز ختاییان نیرومند، معنا کرده‌اند. اما فؤاد عبدالمعطی الصیاد، نویسنده عرب

زبان کتاب «المغول فی التاریخ» و فاروق سومر، نویسنده ترک‌زبان، نظرات جدیدی را بیان می‌نمایند. فؤاد عبدالمعطی الصیاد چنین بیان می‌دارد که: «قره به لفظ ترکی به معنی آسود، و يبدو أن المغول هم الذين أضافوا هذا اللفظ إلى قبائل الخطا للتعبير عن عدائهم و كراهيتهم لهم.» (۲۶/ص ۶۵). وی علت قراختایی نامیدن این قوم را دشمنی و کراهت مغولان از ختاییان می‌داند و بیان می‌دارد که چون مغولان با ختاییان یا همان اهالی چین شمالی دشمنی و تنفر داشتند، لفظ قره یا قرا را که در زبان ترکی و مغولی به معنای سیاه است، به ابتدای نام این قوم اضافه نمودند. فاروق سومر نیز قراختاییان را به معنای «ختاییان رانده شده» آورده است؛ یعنی ختاییانی که از چین رانده شده‌اند. در هر حال، بدرستی نمی‌توان دریافت که معنای اصلی قراختا چیست؛ حتی امیلی برتشنايدر، نویسنده کتاب «ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های مغولی و چینی» در این باره بیان می‌دارد که: «تاریخهای قدیم مغولی، این قوم را قراختات می‌نامد، که صورت جمع لفظ قراختای است. این که چرا مغولان این قوم را به این نام خوانده‌اند، دانسته نیست.» (۱۰/ص ۲۳۶) البته، لفظ قرا، در مورد دولت دیگری که سالها پیش از قراختاییان، در همسایگی دولتهای اسلامی حضور داشته و مسلمان نیز شده بود، به کار رفته است؛ دولتی با نام قراخاییان، که به نظر می‌رسد در این مورد، همان معنای خان‌های بزرگ و نیرومند، صحیحتر باشد.<sup>(۲)</sup>

اما در مورد بخش دوم واژه قراختا؛ یعنی ختا، نیز باید گفت که ختا همان چین شمالی است. «مورخان مسلمان، کی - تن یا کیتان چینی را ختا نامیدند که همان چین شمالی است.» (۲۴/ص ۲۲۰) باسورث نیز همین نظر را دارد و بیان می‌دارد که: «نام امپراتوری آنان به صورت ختا نخستین بار توسط مسلمانان برای چین شمالی به کار رفت.» (۶/ص ۱۴۸) واژه ختا نیز در منابع گوناگون به صورتهای متفاوتی آمده است. در منابع فارسی: «ختا»، در منابع عربی: «خطای» در منابع مغولی: «کیتاد»، در منابع

بسیار مهم و بنیادی باید به سراغ سرزمین چین و تاریخ این کشور رفت؛ زیرا منشأ اصلی قوم مذکور در سرزمین چین بوده است. با مختصر تأملی در تاریخ سرزمین چین، گستردگی و قدمت تمدن این کشور بوضوح قابل رؤیت است. ما نیز قصد آن نداریم تا به بررسی کامل تاریخ این کشور بپردازیم، بلکه هدف ما بررسی زمانی است که بانیان سلسله قراختایی در آن سرزمین (چین) سلسله‌ای با نام «لیائو» برپا ساخته بودند و چند صباحی در قسمتی از این سرزمین پهناور، به حکمرانی مشغول بودند. در بررسی تاریخ چین به سلسله‌ای به نام لیائو<sup>(۳)</sup> بر می‌خوریم که از اوایل قرن دهم تا نیمه نخست قرن دوازدهم میلادی در چین شمالی (ختا) حکومت می‌کردند<sup>(۴)</sup> (رک: ۳/ ص ۱۵۲).

«فرمانروایان کشور قراختایی در ابتدا در منچوری در سی و پنج درجه طول شرقی، چادر زده بودند. آنان پیش از بنیاد نهادن دولت عجیب کوهستانی خود، نقش حماسی بزرگی در زندگی عشایر بازی کرده بودند. آنان در قرن دهم میلادی، چین شمالی را تا کرانه‌های رودخانه زرد به تصرف درآوردند و سلسله امپراتوری «لیائو» را تشکیل دادند.» (۹/ ص ۸۰-۷۹) باسورث نیز پیشینه قراختاییان را به سرزمین چین متعلق دانسته، بیان می‌دارد که: «آنان، نخست «کیتان» خوانده می‌شدند. بعد از سال ۹۴۷ میلادی به نام «لیائو» ظاهر شدند. در قرن دهم میلادی، آنان امپراتوری پهناوری را پی افکندند که از آلتایی تا اقیانوس کبیر امتداد داشت و مرکز آن در چین شمالی بود. نام امپراتوری آنان به صورت «ختا» نخستین بار توسط مسلمانان برای چین شمالی به کار رفت و از آنان به اروپاییان انتقال یافت. واژه انگلیسی کهن *cathay* برگرفته از صورت عربی این کلمه است.» (۶/ ص ۱۴۸)

اما اجداد قراختاییان از چه زمانی و چگونه توانستند در چین قدرت یابند؟ در اوایل قرن دهم میلادی (سال ۹۰۷ م.) سلسله تانگ که مدت‌ها بر چین، حکمرانی می‌کردند، مضمحل شده، بر مُرده‌ریگ این امپراتوری، «سونگ‌ها»<sup>۴</sup>، «تغوت‌ها»<sup>۵</sup> و «کیتان‌ها» به نزاع پرداختند. جنوب چین را سلسله سونگ از آن خود ساخت، شمال چین به کیتان رسید و تغوت‌ها نیز به شمال غربی چین مسلط گردیدند. اگرچه آغاز قدرت‌گیری کیتان‌ها یا همان لیائوها به اوایل

چینی: «چیدان» یا «کیتان»، در منابع اویغوری: «قیتای»<sup>۲</sup> و در منابع ترکی: «قیتای»<sup>۳</sup> آمده است (۱۰/ ص ۲۳۶).

اما پس از این اختصار در بیان قرا و ختا، حال باید از لفظ، گذر کرد و به اصل پرداخت. باید به سراغ اصل و منشأ این قوم رفت و سیر قدرت‌گیری این دولت را بررسی نمود. به عبارت دیگر، آنچه در این قسمت، ذهن نگارنده را به چالش واداشته، این سؤال بسیار مهم است که این قراختاییان در اصل که بودند و از کجا نشأت گرفتند؟

پیش از هر چیز باید از نژاد قراختاییان، سخن گفت. با نظری کوتاه به منابعی که در مورد این قوم سخن رانده‌اند، درخواهیم یافت که اکثر این منابع، آنان را یا ترک و یا مغول خوانده‌اند. برای مثال، قاضی منه‌اج سراج جوزجانی و فؤاد عبدالمعطی الصیاد، این قوم را ترک دانسته‌اند. منه‌اج سراج در این باره می‌نویسد: «تقات، چنین روایت کرده‌اند، (که اول) خروج ترک، آن بود که قبایل قره خطاء از بلاد چین و دیار مشرق، به حدود قیالیک و بلاساغون بیرون آمدند.» (۱۳/ ص ۹۴) اما محققان اروپایی، همچون رنه گروسه، ساندرز، موریس پرشرون و باسورث، این قوم را مغولی می‌دانند. گروسه می‌نویسد: اینها [کیتان‌ها یا قراختاییان] به خانواده مغولی تعلق داشتند. زبان آنها نیز شاخه و شعبه‌ای از زبان مغولی بود.» (۲۲/ ص ۲۲۶)

باسورث هم همین نظر را دارد: «از لحاظ قومی، قراختاییان به احتمال زیاد مغول بودند.» (۶/ ص ۱۴۸) و یا قول موریس پرشرون که می‌گوید: «مغول‌های ختایی هم‌نژاد و هم فرهنگ که از بیرون بدین سرزمین مرکزی [آسیای مرکزی] روی آورده بودند، از هر جهت آن را رو به رونق و توانگری بردند.» (۱۲/ ص ۱۷۹). این در حالی است که بارتولد، مورخ توانای روسی، فقط به غیرچینی نامیدن دودمان لیائو اکتفا کرده، مشخص نمی‌سازد که این دودمان از چه نژادی بوده است. (۷/ ص ۱۴۱) و یا برتشنايدر نیز لفظ قراختای را دارای ریشه‌ای مغولی یا ترکی می‌داند، اما مشخص نمی‌کند که این قوم به کدام یک از دو نژاد ترک یا مغول نزدیکتر است (۱۰/ ص ۲۳۶).

اما این قوم ترک یا مغول از کجا نشأت گرفتند و زیستگاه اولیه‌شان کجا بود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش

- 2- Cidan
- 3- Qitai
- 4- Qitay

- 4 - Song
- 5 - Tungut

را بر پشت اسب نشاند و خطاب به بزرگان قبیله، فریاد زد: دهنهٔ اسب هر کدام را که ارزشمندتر می‌دانید، بگیرید!» (همان/ص، ۴۳)

بزرگان دولت لیائو سرانجام یکی از فرزندان آپائوکی را به فرمانروایی خویش برگزیدند. فرمانروای جدید «ته کوانگ» نام داشت. او که فرزند دوم آپائوکی بود نیز لقب «یه لیو» را به ابتدای نام خویش افزود.<sup>(۵)</sup> او به دنبال آن بود تا هر طور شده شمال دیوار چین را رها کند و بر جنوب این دیوار مسلط گردد. در جنوب این دیوار، ایالاتی همچون «هوپی» و «شانسی»<sup>۱۰</sup> قرار داشت. شهر پکن نیز - که در آن زمان «ین شو»<sup>۱۱</sup> خوانده می‌شد - در همین مکان (جنوب دیوار بزرگ) قرار داشت. این فرصت، زمانی فراهم شد که یک سردار با نام «تسین»<sup>۱۲</sup> از «ته کوانگ» درخواست کمک نمود. ته کوانگ نیز به درخواست کمک وی پاسخ مثبت داد. پادشاه این کمک نیز به‌دست آوردن ایالات هوپی و شانسی و شهر پکن بود. به این ترتیب، کیتان‌ها یا همان لیائوها توانستند در جنوب دیوار چین مستقر شوند. با تأملی در کتاب **امپراتوری صحرائوردان**، این نکته دریافت شد که نویسندهٔ محترم این اثر؛ یعنی رنه گروسه نیز جریان امور را به همین ترتیب آورده، با این تفاوتها که اولاً پسر ارشد «آپائوکی» را «تویو» می‌نامد (که با گفتهٔ ساندرز که وی را «بی» نامیده، کاملاً متفاوت است) و پسر دوم را «تو کوانگ» می‌گوید که تقریباً همان گفتهٔ ساندرز؛ یعنی «ته کوانگ» است. دوماً گروسه دربارهٔ جریان کمک «تو کوانگ» به سردار چینی - که ساندرز وی را «تسین» نامیده - چنین نوشته است: «[تو کوانگ] در سنه ۹۳۶ ژنرال امپراتوری چین را موسوم به «شه کینگ تانگ» که علیه سلسلهٔ «هوانگ» عصبان و قیام نموده بود، تحت حمایت خود گرفت، از تنگهٔ «کو-پی-کتو» با پنجاه هزار سرباز گذشت و عازم «هوپی» شد و به کمک سردار، شتافت. قوای چین را در هم شکست و او را بر تخت پادشاهی چین نشاند و وی مؤسس سلسلهٔ «هتوتسین»ها شد. این سردار که در اثر مساعدت و عنایت خان ختا به امپراتوری چین رسید، برای اثبات حس قدرشناسی، ناحیهٔ شمالی «هوپی» را با ایالات «یئوچتو» یا

قرن دهم میلادی باز می‌گردد، اما ساندرز، مؤلف کتاب «تاریخ فتوحات مغول» بیان می‌دارد که: «در کتاب سال، یا سالنامهٔ چینی، کیتان‌ها نخستین بار در سالهای اولیهٔ قرن پنجم [میلادی] دیده می‌شوند که در شمال دیوار بزرگ چین، در نواحی جهول<sup>۱</sup> و لیائوتانگ<sup>۲</sup> آمد و شد می‌کنند. آنها احتمال دارد که نژادی مغولی زبان بودند، و اگرچه در سراسر دورهٔ فرمانروایی سلسلهٔ تانگ، برای چین دردسر فراهم می‌آوردند؛ با این همه، برای سکونت در جنوب دیوار چین، کوششی جدی نکردند، تا هنگامی که به دنبال انقراض سلسلهٔ تانگ، هرج و مرجی روی داد و ایشان را بر آن داشت که از فرصت استفاده کنند و آن نقشه را عملی سازند. در آغاز قرن دهم میلادی، یک سردار توانا که چینیان او را آپائوکی<sup>۳</sup> می‌خوانند، مردم خود را متشکل ساخت، آنان را رنگ فرهنگ چینی داد و حرمت «خان» را در خاندان خود تثبیت کرد، آن هم به وسیلهٔ «یه لیو»<sup>۴</sup>، نامی مانند «سزار» در رم که به عنوان یک لقب افتخاری و اشرافی، همهٔ جانشینان او برگزیدند. به سال ۹۲۴ م. او جنگجویان خود را به مغولستان برد و قرقیزها را به شمال، طرف درهٔ ینی سئی، راند و به اویغورها پیشنهاد کرد که دوباره زادگاه دیرین خویش را به دست آورند. این پیشنهاد، پذیرفته نشد و دیگر هیچ ترکی در مغولستان فرمانروایی نکرد.» (۱۷/ص ۴۲)

به این ترتیب و به گفتهٔ ساندرز، اولین فرد از سلسلهٔ لیائو که لقب «یه لیو» برای خود برگزید، آپائوکی، یکی از سرداران این سلسله، بود. وی نه تنها قدرت دولت لیائو را تثبیت نمود، بلکه بزودی توانست قوم قدرتمند دیگری با نام «جورجت»<sup>۵</sup> را که از «تونگوزهای»<sup>۶</sup> منچوری بودند، به تبعیت خویش درآورد. وی سرانجام «به سال ۹۲۶ م. پس از کوششی نافرجام برای فتح هوپی»<sup>۷</sup>، درگذشت. وی دو پسر [به نامهای «بی»<sup>۸</sup> و «ته-کوانگ»<sup>۹</sup>] داشت و بیوه او که زنی مهیب بود، در یک قوریلتای یا اجتماع، دو پسر خود

- 1- Jehol
- 2- Liao-tang
- 3- A-pao-chi
- 4- yeh-Lu(Yelu)
- 5- Jurchet
- 6- Tungus
- 7- Hopei
- 10- Bei
- 9- Te-Kuang

- 10- Shansi
- 11 -Yen-cha
- 12 -Tsin

مرزهای میان دو ایالت تا یک قرن، تثبیت شد و خط تقسیم هم از میان ولایات هوپی و شانسی می‌گذشت. تا مدت‌ها کیتان‌ها در همسایگی سونگ‌ها قدرت داشتند، اما هیچ وقت نتوانستند با طبقات مختلف چینیان از جمله دهقانان و صنعتگران، کنار بیایند، چون کیتان‌ها خود را برتر از این طبقات دانسته، آنان را خوار می‌شمردند (۱۷/ص ۴۳) و (۲۲/ص ۳۳-۳۰).

کیتان‌ها یا همان لیائو‌ها از زمان قدرت‌گیری اولین امپراتورشان؛ یعنی آپائوکی که در سال ۹۰۷ م. به این مهم دست یافت و لقب «یلو (یه لیو)» را بر خویش نهاد، تا سال ۱۱۲۵ م. که سال خروجشان از چین، در اثر حمله قوم جدیدی به نام جورچن بود، با همین لقب یلو و به مدت بیش از دو قرن بر قسمت‌هایی از سرزمین چین، امپراطوری کردند. پس از آپائوکی، پسر کوچکش «ته کوانگ» قدرت یافت که از ۹۲۷ تا ۹۴۷، یعنی به مدت ۲۰ سال امپراتور لیائو بود. بعد از وی پسر برادر بزرگترش (نوه آپائوکی) با نام «روان»<sup>۴</sup> به امپراتوری رسید. (رنه گروسه وی را «یه-لیو-یوئان» می‌نامد.) (۲۲/ص ۲۳۲). او نیز از ۹۴۷ تا ۹۵۱ فرمانروایی لیائو‌ها را عهده دار بود، اما از سال ۹۵۱، پسر خود ته کوانگ به نام «کینگ (جینگ)»<sup>۵</sup> قدرت یافت و تا ۹۶۹ م. امپراتور لیائو بود. بعد از وی امپراتوری، دوباره در شاخه فرزندان پسر اول آپائوکی دنبال گردید و تا آخر در همین شاخه ادامه یافت. به این ترتیب که از سال ۹۶۹ تا ۹۸۲ پسر یلو روان (نوه بی، فرزند ارشد آپائوکی) که «اکسان»<sup>۶</sup> نام داشت، به امپراتوری رسید. بعد از وی، پسرش «لونگزو»<sup>۷</sup> به امپراتوری رسید که از ۹۸۲ تا ۱۰۳۱ امپراتور بود. «زونگزن»<sup>۸</sup>، «هونگچی»<sup>۹</sup> و «یانگزو»<sup>۱۰</sup> سه امپراتور بعدی بودند که به ترتیب از ۱۰۳۱ تا ۱۰۵۵، از ۱۰۵۵ تا ۱۱۰۱ و از ۱۱۰۱ تا ۱۱۲۵ م. حکومت کردند. (27/ Introduction) اسامی امپراتوران لیائو با استفاده از آثار نویسندگانی همچون رنه گروسه، امیلی برتشنايدر و Michal Biran در جدول شماره ۱ آورده شده است.

«ین چئو» و «پکن» فعلی و منطقه شمالی ایالت «شان-سی» را با «یون چئو» و «تاتونگ» فعلی را به او واگذار نمود. (۹۳۶) «(۲۲/ص ۲۳۰) به این ترتیب، گفته‌های گروسه نیز در اصل جریان تاریخی با گفته‌های ساندرز تفاوتی ندارد و فقط در نامهای اشخاص و اماکن، تفاوت‌هایی در نظرات این دو مورخ، دیده می‌شود.

بزرگان لیائو بزودی توانستند در جنگ‌های داخلی و خانگی چین دخالت کرده، آن قدر قدرت یابند که در سال ۹۴۷ م. پایتخت چین (کای فنگ)<sup>۱</sup> را نیز به طور موقت تصرف نمایند؛ اما تصرف پایتخت به مذاق چینیان خوش نیامد. و بزودی سلسله سونگ به مقابله با این بربرها پرداخت، اما به یک دلیل، سونگ‌ها از بیرون راندن کیتان‌ها خودداری می‌کردند و آن اینکه مدعی دیگری نیز در نزدیکی آنان (سونگ‌ها) حضور داشت و دولت سونگ می‌ترسید که نکند با از بین بردن کیتان‌ها گرفتار دشمن قویتر شود. این دولت جدید، پادشاهی «هسی هسیا»<sup>۲</sup> بود که در «شنسی»<sup>۳</sup> و «اوردوس» حکومت می‌کردند. در نقشه شماره ۱، قلمرو امپراتوریهای Liao، Song، و His-Hsia، مشخص گردیده است.

نقشه شماره ۱



البته، دولت سونگ، نهایتاً نتوانست در مقابل کیتان‌ها ساکت نشسته، و کاری انجام ندهد. سونگ‌ها، بارها برای تصرف پکن لشکرکشی نمودند، ولی سرانجام پیمان صلحی در سال ۱۰۰۴ م. میان این دو دولت برقرار گردید که به موجب آن،

- 1- Ruan
- 2- Jing
- 3- Xian
- 4- Yanxu
- 5- Zongzhen
- 6- Hongji
- 7- Longxu

- 1- Kai-feng
- 2- Hesi-Hesia
- 3- Shensi

جدول شماره ۱: اسامی امپراتوران لیائو

| <p><u>Liao dynasty period</u><br/>907 - 1125 A.D.<br/>دوره حکومت لیائو<br/>از سال ۹۰۷ تا سال ۱۱۲۵ میلادی</p> |   |
|--|---|
| 1. یه لیو آپائوکی (تای - تسو)<br>Yelu Abaoji (Liao Taizu)  | 907-926 A.D   |
| 2. یه لیو ته - کوانگ (تای - تسونگ)<br>Yelu Deguang (Taizong)   | 927-947 (2nd son of Abaoji)<br>دومین پسر آپائوکی  |
| 3. Yelu Ruan - Wuyu (یه لیو روان (یوان))<br>(Shizong)  | 947-951 (Abaoji's grandson eldest son, - son of Abaoji's Yelu Bei.<br>نوه آپائوکی از پسر بزرگ وی که «یه لیو بی» نام داشت                                |
| 4. Yelu Jing (Muzong)<br>یه لیو کینگ   | 951-969 (son of Yelu Deguang)<br>(پسر یه لیو ته - کوانگ)  |
| 5. Yelu Xian (Jingzong)<br>یه لیو اکسان  | 969-982 (son of Yelu Ruan - the remainder of the succession would stay in the line of Abaoji's FIRST son)<br>پسر یه لیو روان - از نسل فرزند اول آپائوکی |
| 6. Yelu Longxu (Shengzong)<br>یه لیو لونگزو  | 982-1031 (son of Yelu Xian)<br>پسر یه لیو اکسان   |
| 7. Yelu Zongzhen (Xingzong)<br>یه لیو زونگزن   | 1031-1055 (son of Yelu Longxu)<br>پسر یه لیو لونگزو   |
| 8. Yelu Hongji (Daozong)<br>یه لیو هونگچی  | 1055-1101 (son of Yelu Zongzhen)<br>پسر یه لیو زونگزن   |
| 9. Yelu Yanxu (Tianzuo)<br>یه لیو یانگزو   | 1101-1125 (grandson of Yelu Hongji - his father, Yelu Jun, died in 1077)<br>نوه یه لیو هونگچی - پدر او، یه لیو یون، در سال ۱۰۷۷ مرد.                    |

پرداخت. چونها، مخالف کیتان‌ها بودند، ولی پیشرفت و پیروزی این تازه واردان، از توقعات کسانی که آنها را فراخوانده بودند، فرا رفت و بیشتر شد و کیتان‌ها مغلوب گردیدند و آخرین پادشاهشان به بند اسارت افتاد.» (۱۷/ ص ۴۴) رنه گروسه نیز همین مطلب را آورده، و بیان می‌دارد که: «آرزوی امپراتوری چین و فکری که در مخیله مردم چین همواره خلجان داشت، این بود که منطقه پکن و ناحیه «تاتونگ» را که ختاییان، تصرف کرده بودند، از آنها بازستانند. امپراتور چین «هوئی-تسونگ»<sup>۹</sup> (۱۱۲۵-۱۱۰۱ م.) که یکی از رخشنده ترین امپراتوران سلسله «سونگ» است و خودش نقاش بود و کمال و معرفت و هنر را تشویق می‌نمود، این خبط را مرتکب شد که از بدوی‌ها علیه بدوی‌ها استفاده باید نمود و آنهایی را که دورند، باید به جان آنهایی که نزدیکند؛ انداخت...» (۲۲/ ص ۲۳۷) اما موریس پرشرون نظری دیگر دارد: وی معتقد است که: «پس از گذراندن یک دوره سلطنت خردمندانه و با درایت در شمال چین، یکی از امپراتوران آنها [سلسله لیائو] بی احتیاطی کرد و از تونگوزهای جیورشاتی، ساکن ساحل «سونگاری» یاری خواست تا تاج و تخت پکن را نجات دهد. چه معامله شگفت انگیزی! با این ناپختگی، آن بربرهای وحشی، جانشین زندگی اریستوکراسی استپی‌های «ختایی-لیائو» شدند.» (۱۲/ ص ۱۷۹)

به نظر می‌رسد که گفته ساندرز و گروسه صحیح باشد، زیرا از مدتها پیش، کیتان‌ها، پکن را گرفته بودند و تلاش‌های سونگ‌ها برای گرفتن شهر پکن، به نتیجه‌ای نرسیده بود تا جایی که دولت سونگ تصمیم می‌گیرد از گروه بربری دیگر جهت مقابله با کیتان‌ها استفاده نماید. باسورث، بارکهاوزن و ویلتس نیز از سرنگونی کیتان‌ها به دست یک قوم وحشی و یا هم‌نژاد خود لیائوها سخن گفته‌اند. باسورث معتقد است که «میان سالهای ۱۱۱۶ و ۱۱۲۳ میلادی، موج تازه‌ای از مهاجمان وحشی به نام جورجت‌ها که قوم تونگوزی از دره امور و شمال منچوری بودند؛ کیتان‌ها را در چین برانداختند.» (۶/ ص ۱۴۸) به هر حال «دودمان ختن که در چین به نام لیائو معروف بودند در

اما چه شد که کیتان‌ها چین را رها کرده، به طرف غرب حرکت نمودند؟ کیتان‌ها بیش از دو قرن در چین قدرت داشتند. همین دوام طولانی باعث گردید تا در نگهداری قلمروهای خویش سهل‌انگاری نمایند. این سهل‌انگاری و غفلت، بخصوص در مورد سرزمینهای تحت تسلط آنان در چین بود، چون آنان بتازگی علاقه و اشتیاق زیادی به مناطق خارج از چین، بویژه حوضه تاریخ و ناحیه آلتایی، پیدا کرده، سواره نظام‌های خویش را تا دریاچه «ایسیک‌گول»<sup>۱</sup> نیز فرستاده بودند. همین غفلت از نگهداری صحیح مناطق تحت سلطه، باعث گردید تا دست طمع قومی دیگر به قلمرو کیتان‌ها دراز شده، خیلی آنان را از چین فراری دهد، اما این قوم تازه وارد چه نام داشت و از کجا آمده بود؟

این قوم، در منابع مختلف به نامهایی، همچون «جورچن»، «جو-چن»<sup>۲</sup>، «جورجت»<sup>۳</sup>، «جورچه»<sup>۴</sup>، «جرجین»<sup>۵</sup>، «جرجی»<sup>۶</sup>، «جورچات»<sup>۷</sup> و «یوج» آمده است. اینان «که نیاکان منچورهای امروزی به شمار می‌روند، مردمی جنگلی بودند که به زبان تونگوزها حرف می‌زدند و در اثر برخورد و تماس با چین نیز بربریت ابتدایی آنان نرمی و تعدیل نیافته بود. یکی از سفیران سونگ که به سال ۱۱۲۴ میلادی آنان را در اقامتگاهشان، واقع در تپه‌های جنگلی دره اوسوری»<sup>۸</sup>، شمال شرقی منچوری دیده، سردار وحشی آنان را توصیف کرده که بر تختی از پوست پلنگ تکیه زده و برای چرخیدن دختران رقااص که با آینه به روی تماشاچیان اطراف نور می‌اندازند، دست می‌زند. سلسله سونگ، که هرگز نتوانست خود را به از دست دادن شهرستانهای شمالی راضی کند، به تعقیب این روش سنتی که فراخواندن یک اردوی بربر بر ضد اردوی دیگر بود،

- 1- Issykkul
- 2- Ju-chen
- 3- Jurjet
- 4- Jorcheh
- 5- Djor-Djin
- 6- Djurji
- 7- Djurchat
- 8- Usuri

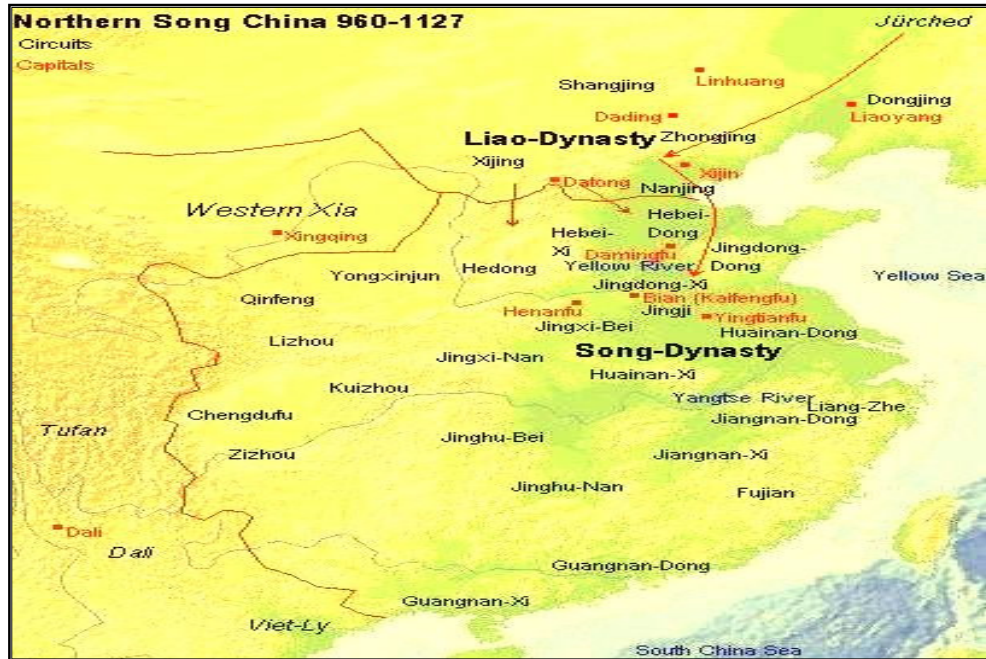


۱۱۲۵ به دست مردمی نیمه بیابانگرد به نام جورچن که از منچوری پیش تاختند، برافتاد.» (۲۳ / ص ۲۶). گروسه، پا را از این هم فراتر نهاده، با دقتی مثال‌زدنی حتی نام رهبر جورچات‌ها و چگونگی حمله آنها به کیتان‌ها را هم بیان می‌دارد. وی می‌نویسد: «در همین اوان، یک رهبر فعال و جدی به نام «آکوتا» منسوب به سلسله سلطنتی «وان‌ین»، مشغول سر و صورت دادن به اوضاع جورچات‌ها بود (۱۱۱۳-۱۱۲۳ م.). او از سال ۱۱۱۴ م. تشخیص داد که سلاطین ختا، خلق و خوی چینیان را پذیرفته و دیگر باطناً دچار ضعف و فتور شده‌اند. پس رایت طغیان را علیه سلطه ختاییان برافراشت و عساکر خود را برای تسخیر ممالک آنها برانگیخت و در مدت نه سال، تمام پاسگاه‌های نظامی و نقاط مستحکم آنها را از شمال تا جنوب گرفت.» (۲۲ / ص ۲۳۸) به این ترتیب، جورچن‌ها توانستند با براندازی سلسله لیائو (کیتان‌ها) خود سلسله‌ای بسیار وسیع و قدرتمند تشکیل دهند. آنها «به سلسله سلطنتی «وان‌ین»، نام «آلتچون» دادند که به زبان تنگوز به معنای «سلسله زرین» و به چینی، «کین» می‌باشد.» (همان / ص ۲۳۹)

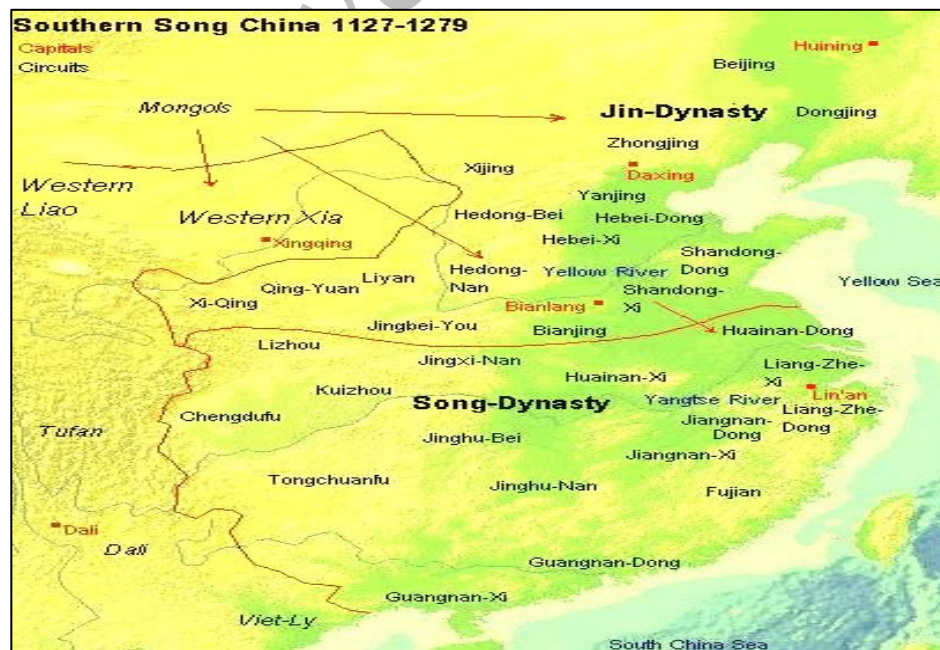
در نقشه‌های شماره ۲ (الف و ب)، قلمرو دولتهای لیائو (Liao Dynasty)، سونگ (Song Dynasty)، جورجت (Jurched)، کین (Jin Dynasty) و لیائوی غربی (قراختاییان) (Western Liao)، مشخص شده است؛ به این ترتیب که نقشه (الف) قلمرو دولتهای لیائو، سونگ و جورجت را نشان داده، نقشه (ب) قلمرو دولتهای سونگ، کین و لیائوی غربی (قراختاییان) را عرضه می‌دارد.

نقشه‌های شماره ۲ [29]

(الف)



(ب)



به این ترتیب، بازماندگان سلسله لیاؤ به دنبال یافتن پناهگاهی جدید، چین را رها کرده، راه سرزمینهای غرب را در پیش گرفتند. آنان به رهبری فردی به نام یلوتاشی (که البته در منابع مختلف به صورت های گوناگونی آورده شده است:

یه- لیو- تاشه (۱۲/ص ۱۷۹)، یلوتاشیخ (۱۹/ص ۶۴)، یلوی تاشی (۱۵/ص ۳۷۳)، یه لوتاشه (۶/ص ۱۴۹)، یه-لیو- تاش (۲۲/ص ۲۷۶)، یه-لوتا-شی<sup>(۶)</sup> راه مناطق غربی را در پیش گرفتند.

یلوتاشه که تسلیم فاتحان جورچنی نشده بود، طرفداران خود را به سوی غرب رهبری کرد. در حالی که امیدوار بود اعتبار و قدرت از دست رفته سلسله لیاؤ را بار دیگر تجدید نماید. وی نزدیک به شش سال، پیروان خود را در غرب مغولستان، اسکان داد تا شاید بتواند بار دیگر به چین حمله کرده، اقتدار از دست رفته دولت لیاؤ را باز گرداند؛ اما از آن طرف نیز جورچن ها، روز به روز قدرتمندتر شده، بزودی توانستند امپراتوری وسیع و پر قدرتی ایجاد نمایند؛ یک امپراتوری با نام «کین» که از سال ۱۱۱۵ تا ۱۲۳۴ م. قدرت داشت. در طول این شش سال، یلوتاشه بارها تلاش نمود تا سرزمینهای تحت تسلط پدران و اجداد خود را از جورچن ها پس بگیرد، اما تلاش او ثمری نداشت و او نمی توانست از عهده این تازه واردان پر قدرت برآید. بالاخره قدرتمندی امپراتوری کین از یک طرف و ضعف پادشاهیهای ساکن در آسیای میانه، از طرف دیگر، یلوتاشه را بر آن داشت تا آینده سیاسی خود را در حرکت به سوی غرب جستجو نماید. مدت کوتاهی پس از این حرکت بود که وی به حمایت پیروانش توانست امپراتوری جدیدی در آسیای میانه تأسیس نماید. (refer to 27 / Introduction) بعدها در اواخر دوران پادشاهی یلوتاشه و با کامل شدن فتوحات، منطقه‌ای بسیار وسیع تقریباً از کنار سیحون در غرب تا کوههای آلتایی در شرق را شامل می‌شد؛ یعنی قلمروی معادل قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و جنوب قزاقستان امروزی. (Ibid)

اگرچه سلسله لیاؤ پس از بیش از دو قرن حکومت در چین شمالی رو به زوال نهاد، اما «به سبب فرمانروایی دراز مدت این خاندان در شمال چین، این سرزمین را بسیاری از مردم آسیا به نام ختن و ختا خواندند. نام «cathay» آمده در سفرنامه مارکوپولو، از همین-جاست.» (۲۳/ص ۲۶) از این سلسله، آثار تاریخی، هنری و فرهنگی بسیاری در سرزمین چین باقی مانده. این امپراتوری بیش از دو قرن بر بخشهایی از سرزمین چین حکومت کرد و طبیعی است که آثار بسیاری نیز بر جای گذاشته باشد؛ از جمله مجسمه ها و کتیبه هایی از شاهان، ملکه ها و بزرگان این امپراتوری باقی مانده است. مسکوکات و همچنین سایر آثار هنری و نظامی در جای جای مناطق تحت حکومت آنان کشف شده است (اشکال شماره ۱).

اشکال شماره ۱: برخی از آثار تاریخی و هنری مربوط به دوره لیاؤ: (۱) زیور کمر بند؛ (۲) یکی از مسکوکات امپراتوری لیاؤ؛ (۳) گردن بند برنزی؛ (۴) قلاب برنزی؛ (۵) مجسمه ملکه لیاؤ.



(۱)



(۲)



(۳)



(۴)



(۵)

دیگری نیز به نام قزل قوم (شبهای سرخ) وجود دارد که بین سیردریا و آمودریا، قرار گرفته است... رشته کوههای تیان از غرب تا شرق آسیای مرکزی ادامه یافته و تا درون چین، پیش رفته است. کوههای پامیر نیز در آسیای مرکزی به سوی افغانستان و چین ادامه یافته است.» (۲۱/صص ۹-۱۰) در نقشه شماره ۳- آسیای مرکزی بر اساس تعاریف ۱- یونسکو؛ ۲- رایج امروزی؛ ۳- اسناد رسمی شوروی، آمده است.



### نقشه شماره ۳ [29]

حال بازماندگان سلسله لیائو، به رهبری یلوتاشیه (داشی)، در ابتدا خود را به سرزمین اویغورها رساندند. هجوم بیش از صد هزار نفر ختایی به رهبری داشی به سوی پایتخت اویغورها<sup>(۷)</sup> - بیش بالیغ - آنها را بسیار ترساند؛ طوری که بزودی تسلیم این نیروی تازه وارد شده، حتی ارتشی از خود را نیز در اختیار داشی قرار دادند. برتشناپدر، به زیبایی هر چه تمامتر و با آوردن لفظ چینی اسامی و اماکن مختلف به شرح این جریان پرداخته است. وی بر آن است که یلوتاشه و نیروهایش به سوی شهر «پی تینگ تو» هو فو» یا همان بیش بالیغ حرکت می‌کند و قبل از رسیدن به این شهر، یلوتاشه، نامه‌ای را به رئیس این قوم که «پی-له-کو» نام داشته؛ می‌فرستد و در نامه، ضمن یادآوری روابط صمیمانه بین نیاکان خودش با نیاکان اویغورها، از «پی-له-کو» می‌خواهد که اجازه عبور از سرزمینش را به وی و نیروهایش بدهد. «پی-له-کو» هم به محض دریافت نامه، به استقبال یلوتاشه رفته، پیشکش‌های بسیار به حضور وی عرضه می‌دارد و حتی چند تن از پسران و نوادگان خویش را به گروگانی نزد وی سپرده، او را تا مرز

نظر بارکهاوزن درباره حرکت و سفر آنان به مغرب زمین در نوع خود جالب توجه است. وی می‌نویسد: «ختاییان سبکبار و بیابانگرد، نخست بر آن شدند که راه عربستان را در پیش گیرند؛ زیرا کاروانسالاران، داستانهای جالبی درباره گنجهای عربستان می‌زدند. آنان نمی‌دانستند که عربستان در کجاست و تنها این را می‌دانستند که آن کشور شگفت‌انگیز در نقطه دوردستی از مغرب قرار دارد. دوری و نزدیکی راه، اهمیتی برای آنان نداشت. ختاییها آماده بودند که بار دیگر منطقه‌ای برابر ۳۵ درجه طول جغرافیایی، راه ببیمایند، لیکن به زودی دریافتند که دنیا تقسیم شده و در همه جا استپ بی‌صاحبی نمی‌توان پیدا کرد.» (۹/صص ۸۰)

به هر حال «با تدبیر یه-لیو-تا-شه، یک ارتش با انضباط و جنگ آور به راه افتاد و وارد واحه‌های «هامی» تورفان شد، و راه را برای مردم ختایی باز کرد. در راه، با سران ترک جنگید و سربازانشان را به سوی خود کشانید و یا آنان را که بر چین یاغی شده بودند، با خود همدست کرد. برای نخستین بار این خونریزی پُر تحرک از بلندبهای فلاتهای مرکزی آسیا آغاز نشده، و یا از سوی چادرنشینان دوره‌گرد و یا چپاولگران مزدبگیر برپا نگشته بود، بلکه یک نیروی سازمان یافته در حال پیشروی به سوی باختر بود که به راه افتاده بود و حماسه‌ای که به زودی می‌بایستی مغز و اندیشه چنگیز را به خود مشغول سازد، جملگی «هندو-ترکو-مغول» که به وسیله تخارها اشتهار یافته بود، به دست «یه لیوتا-شه» افتاد. کانهای نقره قراشهر<sup>۱</sup> هم گنجینه و خزانه‌اش را ساختند.» (۱۲/صص ۸۰-۱۷۹)

به این ترتیب، آنان وارد آسیای مرکزی شده و به زودی درگیری آنان با حکومت‌های محلی ساکن در این حوزه، آغاز گردید، اما آسیای مرکزی یا آسیای میانه کجاست؟ «آسیای مرکزی سرزمین پهناوری است پوشیده از استپ‌ها (بیابانهای وسیع) و نواحی کوهستانی در شرق و جنوب آن. و دریای خزر در غرب این ناحیه، قرار دارد. دو رود اصلی در این منطقه جاری است: سیر دریا و آمودریا. بیش از سه چهارم آسیای مرکزی را بیابانهای خشک، پوشانده، که بزرگترین آنها صحرای قره قوم (شبهای سیاه) با مساحت ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع است. صحرای وسیع



سرانجام همه آنها را سیل حمله مغول از میان برد (رک: ۱۷/ ص ۴۴).

### نزدیک شدن قراختاییان به مرزهای اسلامی

همان‌طور که پیش از این نیز بیان گردید، ختاییان پس از حرکت خود به سوی غرب، در آسیای مرکزی ساکن شدند. این در حالی بود که لشکریان اسلام در این زمان به آسیای مرکزی راه یافته بودند و نواحی غربی این منطقه در دست دولتهای مسلمان بود. حال درگیری میان این دو گروه، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. بارکهاوزن عقیده دارد: «ختاییان در دامنه‌های پامیر و مناطق زرخیز فرغانه، با لشکر اسلام رو به رو شدند.» (۹/ ص ۸۰) در خصوص که دقیقاً در چه تاریخ و در چه مکانی اولین درگیری میان قراختاییان و مسلمانان رخ داد، باید متذکر شد که هیچ منبعی این تاریخ و مکان دقیق را بیان نکرده است. البته، ما می‌دانیم که آنان پس از ورود به مرزهای دولتهای اسلامی، اول بار با دولت مسلمان قراخانی برخورد کردند، اما از برخوردهای پیش از این با مردمان مسلمان، اطلاعی در دست نیست. نکته دیگری که باید روشن گردد، این است که در زمان درگیری و برخورد قراختاییان با مسلمانان، رهبر قراختاییان چه کسی بوده است؟ آیا خود یلوتاشه که تلاش زیادی در استقرار قراختاییان در آسیای میانه نمود؛ رهبری آنان را نیز در برخورد با مسلمانان بر عهده داشت، یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش مهم باید از گفته‌های مورخان و محققانی همچون ابن‌خلدون، ولادیمیر بارتولد و عباس اقبال، کمک گرفت. به قول ابن‌مورخان، بازماندگان لیائو، یک‌بار نیز به رهبری فردی به نام «یکچشم چینی» یا «عور»، حمله‌ای را به مرزهای دولت اسلامی قراخانی داشتند، که در این تهاجم ناکام ماندند و شکست خورده، از مهلکه گریختند. اما پس از شکست موج اول مهاجمان دولت لیائو، موج دوم، به رهبری یلوتاشه، به سوی مرزهای اسلامی آمدند و از آنجا که یلوتاشه تا سال ۱۱۴۴ م. / ۵۳۹ ق. زنده بوده و رهبری قراختاییان را بر عهده داشته است، پس در زمان دومین برخورد قراختاییان با دولتهای مسلمان قراخانی، سلجوقی و خوارزمشاهی، یلوتاشه امپراتور قراختاییان بوده است.<sup>(۸)</sup>

غربی قلمرو خود بدرقه می‌کند. به این ترتیب بود که تعدادی نیروی اویغوری و تبتی نیز به نیروهای یلوتاشه، اضافه شدند. این بازماندگان لیائو در آسیای مرکزی دولتی جدید به نام قراختاییان را بنیاد نهادند. «در قلب آسیا، قراختاییان دولتی تشکیل داده بودند و بر سرزمین پهناوری که از مغرب به دریاچه آرال و سیردریا و از مشرق به آلتای و گوبی غربی، محدود می‌شد و در جنوب، «کوئن لون» آن را از تبت جدا می‌کرد، فرمان می‌راندند. پایتخت این دولت، شهر کاشغر<sup>۱</sup> بود و بیابانها و استپ‌ها و کوههای بلندی در هر طرف آن به چشم می‌خورد. دولت قراختاییان، دولتی بود صددرصد عشایری و فاقد تشکیلات شهرنشینی که در هرج و مرج و آشوب جنبشهای ملی آسیای علیا به وجود آمد. دولتی بود که با دزدیها و راهزنیهای افراد قبیله‌ای بیابانگرد که دور یورت سروری نیرومندتر از همگان، گرد آمده بودند، توسعه و نیرو یافت (۹/ ص ۷۹).

به هرحال «ختاییان که دست از بلندپروازی و ادعاهای بزرگ برداشته بودند، به کوچ نشینی در سرزمینهای کوهستانی میان سیردریا و آلتایی بسنده کردند. این سرزمین، چندان حاصلخیز نبود، لیکن موقعیت سوق الجیشی ممتازی داشت. ختاییان، در این سرزمین که از نظر سیاسی، آزاد و از نظر جغرافیایی، به پامیر متکی بود، دولتی را بنیاد نهادند که به دولت قراختاییان معروف بود.» (۹/ ص ۸۰)

اما از طرف دیگر، با قدرت‌گیری جورچن‌ها، آنان حکومتی با نام «کین» یا سلطنت طلائی را در چین پایه‌گذاری کردند. شاهان سونگ که امیدوار بودند بتوانند سراسر چین را دوباره به زیر سلطه خویش درآورند، در حقیقت، یک دشمن را با دشمن بدتری عوض کردند. بر اساس پیمان صلحی که در سال ۱۱۳۸ م. بسته شد، کین رسماً و قانوناً صاحب اختیار شهرستانهای هوپی، شانگ تونگ، شانسی، شنسی و هونان شد. فرمانروایان سونگ نه تنها نتوانستند پکن و شمال را که مدت دو قرن در دست بربریان ماند، پس بگیرند، بلکه ناچار شدند بیش از آنچه دولت قبلی؛ یعنی کیتان‌ها به دست آورده بودند، به کین‌ها بدهند. در نتیجه، چین به سه قلمرو پادشاهی تقسیم شد: سونگ در جنوب، کین در شمال، و هسی هسیا در شمال غربی. و

<sup>۱</sup>. Kashghar

در نقشه شماره ۴ قلمرو دولتهای قراختایی، خوارزمشاهی، غوری، قراخانی، نایمانی، خلافت عباسی و پادشاهی‌های تبت، مشخص گردیده است.

در اکثر منابعی که درباره درگیری قراختاییان، مطالبی آورده شده، از شخصی به نام «گورخان»<sup>(۹)</sup> به عنوان پادشاه قراختاییان، نام برده شده است. باید گفت که گورخان، لقبی بوده که شاهان قراختایی، خود را به آن ملقب ساخته بودند. اما گورخان به چه معناست؟ واژه گورخان از دو جزء «گور» و «خان» تشکیل شده است. درباره واژه گور باید گفت که «در اتحاد اقوام و قبایل ترک، جز واژه ایل، واژه دیگری نیز وجود داشت که «گور» یا «کور» بوده است. واژه گور در زبانهای ترکی و مغولی به یک معنا و یک مفهوم به کار گرفته شده است. گور، اتحادیه و کنفدراسیونی از اقوام و قبیله‌های برابر بوده است که در رأس آن «گورخان» قرار داشت. نمونه این مدعا «خان کیدان‌ها» بوده است. اتحادیه‌ای که «گورخان» (خان کیدان‌ها) در رأس آن قرار گرفته بود، از اتحاد هشت قبیله دارای حقوق برابر پدید آمد. «گورخان» (۱۶/ ص ۵۶۱) «گورخان به خای نقطه دار بر وزن مولتان، نام و لقب پادشاه ترکستان و ختاست.» (۱۱/ ص ۳۶۳۰)

جوینی این کلمه را به معنای «خان خانان» می‌داند. (۱۴/ ص ۸۶) بسیاری دیگر از مورخان و محققان نیز همین معنا را برای «گورخان» آورده‌اند. رنه گروسه درخصوص این واژه می‌نویسد: «یه لیو-تاش، لقب و عنوان ترکی «گورخان» را که به معنای شاه جهان است، بر خود اختیار نمود و اعقاب و احفاد او نیز همین لقب را به ارث بردند.» (۲۲/ ص ۷۷-۲۷۶) «ساندرز» مؤلف کتاب «تاریخ فتوحات مغول»، در دو قسمت کتاب خویش، راجع به این واژه سخن گفته است. یک جا در آغاز کتاب خویش، گورخان را به معنای «فرمانروایان جهان» آورد، گور یا کور را به معنی پهناور و همگانی می‌داند (رک: ۱۷/ ص ۸۰) و در جای دیگر، در قسمت یادداشتها می‌نویسد: «گور، ممکن است واژه ترکی قدیمی "کور" یا "کول" به معنی "باشکوه" یا "فهرمانی" باشد.» (همان / ص ۲۰۶).

اما اول بار چه کسی این لقب را بر خود نهاد؟ دوراکه ویلتس، «یلوتاشه» را اولین فردی می‌داند که این لقب را برای خود بر

برگزید که به معنی فرمانروای جهان است. این لقب هم به جانشینانش رسید. «(۲۳/ ص ۲۷) عبدالرفیع حقیقت نیز پس از شرحی راجع به یلوتاشیه، از انتخاب لقب گورخانی توسط وی سخن می‌گوید: «بانی سلسله قراختایی ترکستان چین، یک نفر امیر حادثه‌جوی، موسوم به یلوی تاشی از خویشان نزدیک امپراتور ختا بود. تاشی، امپراتور ختا را در جنگ با نوچین‌ها که سلسله‌ای روی خرابه‌های امپراتوری ختا تأسیس کرده بودند، کمک کرد ولی این مرد (تاشی) چون دید که موقعیت امپراتور وخیم و بالاخره رو به زوال می‌رود، ناچار خود در سال ۵۱۸ هجری به طلب بخت و اقبال به طرف شمال غربی شانسی که استانی در چین و در مغرب هوانگ هو واقع شده بود، روانه گردید، و در آن جا به واسطه نسب عالی که داشت، مردم از هر طبقه تحت لوای وی جمع شدند و او پس از مدتی با سپاه زیادی به ترکستان چین حمله کرد و آنجا را به تصرف درآورد، و یک حکومت بودایی در حوزه رود تاریم تأسیس کرد... و لقب گورخانی (آقای جهان) اختیار کرد.» (۱۵/ ص ۳۷۳)

به این ترتیب، درمی‌یابیم که «گورخان» لقب شاهان قراختائی بوده و اول بار توسط یلوتاشه، برگزیده شده، به معنای خان خانان و فرمانروا و آقای جهان است. یلوتاشه هر طور شده، افراد تحت حکومت خویش را در آسیای میانه سکنی داد؛ در مکانی که از نظر سوق الجیشی یکی از بهترین اماکن برای هر دولت در حال گسترش بود. همین «موقعیت جغرافیایی، به قراختاییها یک نیروی سیاسی بخشیده بود؛ چه آنان دارنده و نگهدارنده آستانه های دو راه کاروان رو بودند که خاور را به باختر می‌پیوسته است؛ دروازه‌های دزونگاری در شمال کوه های سلسلست<sup>۱</sup> و حوضه تاریم در روی جاده اوئیغور.» (۱۲/ ص ۱۸۰). حال یلوتاشه تا نزدیکیهای مرزهای اسلامی پیش آمده بود.

بزودی این فرد به سرزمینهای اسلامی نیز وارد شد و در ابتدا قراختاییان را مطیع خویش نمود و پس از آن، در سال ۵۳۶ه.ق/۱۱۴۱م. در قطوان (نزدیک سمرقند) سپاه سلطان سنجر سلجوقی را در هم کوفت و او بود که دولت قدرتمند خوارزمشاهی را خراجگزار نمود. اما با فوت این گورخان بزرگ، همسرش که زنی بسیار کاردان و پر قدرت

<sup>۱</sup> - Celestes

تاریخ جهانگشا، از او سخن می‌گوید (رک: ۱۴/ص ۱۷). دربارهٔ سرانجام این زن باید گفت که چون وی با برادر کوچکتر شوهرش - که « فوگوجی»<sup>۴</sup> نام داشت - رابطه نامشروع داشت؛ هر دوی اینها در سال ۱۱۷۷ م. توسط فردی به نام «ولیلا»<sup>۵</sup> که پدر فوما و فوگوجی (پدر شوهر<sup>۶</sup> پاسووان) بود، اعدام می‌گردند و این فرد، شخص دیگری به نام «زیلوکو»<sup>۸</sup> را به منصب گورخانی انتخاب می‌کند. این گورخان که دوران حکومتش از تمام گورخانان قراختایی بیشتر است. از سال ۱۱۷۸ تا ۱۲۱۱ م. بر امپراتوری قراختایی حکومت کرد. دوران حکومت او مصادف است با دوران اقتدار خوارزمشاهیان؛ یعنی زمان حکومت سلطان تکش و سلطان محمد خوارزمشاه<sup>(۱۰)</sup> (refer to 27 / Introduction). اسامی پادشاهان قراختایی با استفاده از آثار نویسندگانی همچون رنه گروسه، امیلی برتشنایدر و بیران (Michal Biran) در جدول شماره ۲ آورده شده است.

بود، به گورخانی قراختاییان رسید. این زن که به قول مورخانی همچون «امیلی برتشنایدر» و «Biran Michal» «تابوین (تا-بو-ین)»<sup>۱</sup> نام داشته، دارای دو فرزند نیز بوده است: یک فرزند پسر به نام «یلو ییلی»<sup>۲</sup> و یک فرزند دختر به نام «یلو پاسووان»<sup>۳</sup>. اما تا به سن بلوغ رسیدن آنها، خودش رهبری قراختاییان را بر عهده داشته است. وی از زمان فوت شوهرش یلوداشی، در سال ۱۱۴۴ م. به این مقام دست یافت و تا هشت سال بعد، یعنی تا سال ۱۱۵۱ م. امپراتریس دولت قراختایی بود (refer to 27) Introduction / شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲: (تا-بو-ین) [28]

اما از سال ۱۱۵۱ م. پسر یلوداشی و تابوین؛ یعنی یلو ییلی به گورخانی قراختاییان رسید. وی تا سال ۱۱۶۳ م. - که سال وفات اوست - این مقام را بر عهده داشت. پس از وفات او، خواهرش «یلو پاسووان» این منصب را عهده‌دار شد. دوران حاکمیت او مصادف است با دوران نزاع میان دو فرزند ایل‌ارسلان خوارزمشاهی (تکش و سلطان‌شاه) بر سر رسیدن به تاج و تخت خوارزم. و این زن همان کسی است که شوهر خویش «فوما (فرما)»<sup>۴</sup> را با نیروی بسیاری، یکبار بنا به درخواست تکش و یکبار بنا به خواهش سلطان‌شاه به سوی خوارزم فرستاد. این یلو پاسووان، همان دختر خان خانان قراختایی است که عطا ملک جوینی در

<sup>4</sup>-Fuguzhi

<sup>5</sup>-Wolila

<sup>6</sup>- Fathe-in-law

<sup>8</sup>- Zhilugu

<sup>1</sup>- Tabuyan

<sup>1</sup>- Yelü Yilie

<sup>2</sup>- Yelü Pusuwan

<sup>3</sup>- Duolubu

### جدول شماره ۲

اسامی پادشاهان دولت لیائوی غربی (قراختایی)، با سالهای حکومت هر یک از آنها

|   |                        |
|---|------------------------|
| Yelü Dashi<br>یه لیو داشی   | از ۱۱۲۴ تا ۱۱۴۴ میلادی |
| Tabuyan<br>تا- بو- ین   | از ۱۱۴۴ تا ۱۱۵۰ میلادی |
| Yelü Yilie<br>لیو یه- لیه   | از ۱۱۵۰ تا ۱۱۶۴ میلادی |
| ü pusuwan<br>و پو- سو- وان  | از ۱۱۶۴ تا ۱۱۷۸ میلادی |
| Yelü Zhilugu<br>جی- لو- گو  | از ۱۱۷۸ تا ۱۲۱۱ میلادی |
| <u>Kuchlug</u><br>کوچلوک<br>( البته، باید گفت که وی از پادشاهان دولت نایمان است، اما چون وی از سال ۱۲۱۱م. با عزل کردن آخرین پادشاه قراختایی؛ یعنی «یه لیو جی- لو- گو» بر سرزمین قراختاییان حکومت کرد، نام وی نیز جزو حکمرانان سرزمین قراختاییان آورده شده است. نهایتاً با حملات بنیان کن مغول این شاهزاده نایمانی نیز به قتل رسید و سرزمین قراختاییان به قلمرو چنگیزخان ملحق گردید. ) | از ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۸ میلادی |



## نتیجه

اجداد قراختاییان در ابتدا در منچوری چین چادر زده بودند. آنان که به احتمال زیاد مردمانی مغولی بودند، نخستین بار در سالهای اولیه قرن پنجم میلادی دیده می‌شوند که در شمال دیوار بزرگ چین، زندگی می‌کردند، اما پنج قرن بعد؛ یعنی در اوایل قرن دهم میلادی، همین چادرنشینان، توانستند با حمله به قلمرو امپراتوری تانگ، چین شمالی را تا کرانه های رودخانه زرد به تصرف درآورده، سلسله امپراتوری «لیائو» یا «کیتان» را تشکیل دهند. مؤسس امپراتوری لیائو فردی به نام آپائوکی بود که در سال ۹۰۷ م. موفق به انجام این مهم شد. البته، بر مژده ریگ امپراتوری تانگ، دو دولت دیگر؛ یعنی «دولت سونگ» و «دولت تنغوت» نیز با دولت لیائو درگیر شده، به نزاع پرداختند. جنوب چین را سلسله سونگ از آن خود ساخت، شمال چین به کیتان رسید و تنغوت ها نیز به شمال غربی چین، مسلط گردیدند.

پس از فوت آپائوکی، امپراتوری لیائو در میان فرزندان و نوادگان وی ادامه یافت، اما بین سالهای ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۳ م. موج تازه‌ای از مهاجمان ساکن در شمال منچوری به نام جورچن یا جورجت در اثر تحریک امپراتوری سونگ، به دولت لیائو حمله کرده، آنان را برانداختند. بازماندگان امپراتوری لیائو که در چین متحمل شکستی سنگین از جورچن‌ها شده بودند، تصمیم به مهاجرت به مناطق غربی-تر گرفتند. آنان ابتدا با رهبری فردی - که ابن‌خلدون وی را «یکچشم چینی» نامیده و عباس اقبال نیز او را «عور» (یکچشم) می‌خواند- به سوی نواحی غربی، حرکت نمودند، اما در درگیری میان آنان و حاکم قراخانی شهر کاشغر، این قراخان بود که پیروز گردیده، اولین گروه از مهاجمان لیائو را تار و مار نمود. مدتی پس از این جریان، فردی به نام «داشی» یا «تاشیه» که او نیز از شاهزادگان لیائو بود و لقب «یلو» داشت، سایر بازماندگان امپراتوری لیائو را به سمت مناطق غربی، رهبری کرد. وی که تسلیم فاتحان جورچنی نشده بود، طرفداران خود را به سوی غرب حرکت داد؛ در حالی که امیدوار بود اعتبار و قدرت از دست رفته سلسله لیائو را بار دیگر تجدید نماید. وی نزدیک به شش سال، پیروان خود را در غرب مغولستان اسکان داد تا شاید بتواند بار دیگر به چین حمله کرده، اقتدار از دست

رفته دولت لیائو را بازگرداند؛ اما از آن طرف نیز جورچن‌ها روز به روز قدرتمندتر شده، و بزودی توانستند امپراتوری وسیع و پر قدرتی نام «کین» ایجاد نمایند که از ۱۱۱۵ تا ۱۲۳۴ م. قدرت داشت. در طول این شش سال، یلوتاشه، بارها تلاش نمود تا سرزمین‌های تحت تسلط پدران و اجداد خود را از جورچن‌ها پس بگیرد، اما تلاش او ثمری نداشت و او نمی‌توانست از عهده این تازه واردان پر قدرت برآید. بالاخره قدرتمندی امپراتوری کین از یک طرف و ضعف پادشاهی‌های ساکن در آسیای میانه، از طرف دیگر، یلوتاشه را بر آن داشت تا آینده سیاسی خود را در حرکت به سوی غرب جستجو نماید. یلوتاشیه ابتدا به سرزمین اویغورها، حمله کرد و توانست «بیش بالیغ»، پایتخت اویغورها، را تصرف نماید. وی پس از تصرف سرزمین اویغورها باز هم حرکت خود به سمت غرب را ادامه داد و بزودی در همسایگی دولتهای مسلمان ساکن در شمال شرق و شرق ممالک اسلامی؛ یعنی قراختاییان، سلجوقیان خوارزمشاهیان و غوریان قرار گرفت. از همین زمان است که نام آنان در آثار مورخان اسلامی نیز آمده؛ نامی جدید با عنوان «قراختایی».

## پی‌نوشت‌ها

- (۱) در فرهنگ ترکی به فارسی، نوشته ابراهیم اولغون و جمشید درخشان، جلو واژه Kara، این معانی آمده است: ۱- خشکی، بر، زمین؛ ۲- سیاه، تیره؛ ۳- سیاه چرده، سبزه تند؛ ۴- بدیمن، مشئوم (ابراهیم اولغون و جمشید درخشان، فرهنگ ترکی به فارسی، ص ۱۷۸).
- (۲) البته سید محمد دبیرسیاقی در ترجمه و تنظیمی که بر دیوان لغات ترک کاشغری داشته، در جلو لفظ قراچین آورده است: «سیاه از هر چیز، و بدان نامیده می‌شوند پادشاهان خاقانیه و گفته می‌شود بغرا قراخان، و برای آن داستان و حکایتی هست.» (سید محمد دبیرسیاقی، نام و صفتها و پسوندهای دیوان لغات الترك، ص ۷۶۹)
- (۳) لیائو، از رودخانه ای به همین نام گرفته شده است. این واژه در زبان چینی به معنی آهن است. سردار جورچن (دشمن لیائوها) با اشاره به لیائو، گفت: آهن زنگ می‌زند، ولی طلا همیشه خلوص خود را حفظ می‌کند (چون جورچن‌ها بزودی یک امپراتوری به نام کین = طلا تاسیس

برتشنایدر، نامهایی آورده شده که کاملاً جدید و جالب توجه است. وی شوهر «پو-سو-وان» - را که در اکثر منابع، با نام فوما یا فرما آمده- «سیائو تو-لو-بو» می‌نامد، و نام برادر وی را که بیران، «فوگوجی» نامیده، «پو-گو-جی-شالی» می‌نامد. نام پدر فوما و فوگوجی را هم که بیران، «ولیا» نامیده، «سیائو و-الی-لا» می‌خواند. او آخرین شاه قراختایی را «جی-لو-گو» نامیده، بیان می‌دارد که این فرد مدت ۳۴ سال و از سال ۱۱۶۹ تا ۱۲۰۳ م. (۵۶۴ تا ۵۹۹ ه.ق) حکمران بوده است. و نهایتاً در سال ۱۲۰۳ م. و در حالی که مشغول شکار بوده، به اسارت «کو-چو-لو» سردار نایمانی درمی‌آید (برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه، صص ۴۳-۲۴۲).

#### منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین: **تاریخ کامل**؛ ترجمه ابوالقاسم حالت، علمی، تهران، (۱۳۵۵).
- ۲- ابن خلدون: **العبر**، ترجمه عبدالحمید آیتی، جلد سوم، بی‌جا، (۱۳۶۶).
- ۳- اشپولر، برتولد: **جهان اسلام (دوران خلافت)**، ترجمه قمر آریان، امیرکبیر، تهران، (۱۳۸۴).
- ۴- اقبال آشتیانی، عباس: **تاریخ مفصل ایران**، چاپ نهم، خیام، تهران، (۱۳۸۰).
- ۵- اولغون، ابراهیم: **درخشان، جمشید: فرهنگ ترکی به فارسی**، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، (۱۳۵۰) (۷۱-۱۹۷۰ م)
- ۶- باسورث، ا.ک. و دیگران: **تاریخ ایران کمبریج**، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، امیرکبیر، تهران، (۱۳۷۹).
- ۷- بارتولد، و.و.: **تاریخ ترکان آسیای میانه**، ترجمه غفاری حسینی، طوس، تهران، (۱۳۷۶).
- ۸- .....: **ترکستان نامه**، ترجمه کریم کشاورز، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، (۱۳۵۲).
- ۹- بارکهاوزن، یواخیم: **امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش**، ترجمه اردشیر نیکپور، کتابفروشی زوار، تهران، (۱۳۴۶).

- کردند. (رک: ساندرز، تاریخ فتوحات مغول: ص ۰۶-۲۰۵)
- ۴) همچنین رک : ویلتس، سفیران پاپ در دربار خانان مغول: صص ۲۶.
- ۵) برتشنایدر درباره این لقب می‌نویسد: «یه-لو، نام خاندان فرمانروای ختای، یا لیائو، بود.» (برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه، صص ۲۳۷)
- ۶) «یه لوتا-شی، بنیانگذار سلسله‌ای است که «سی لیائو» خوانده می‌شود. او نسل هشتم از پشت تای تسو (یا آپائوکی، نخستین امپراطور سلسله لیائو) بود. به او لقب تکریمی چونگ ته (فضیلت مآب یا ستوده خصال) داده بودند. او با ادبیات لیائو، و نیز ادب چین، به خوبی آشنایی داشت، و نیز سوارکاری چابک و کمانگیری چیره دست بود...» (برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه: صص ۲۳۷)
- ۷) برتشنایدر، نام چینی او یغورها را «هویی-هو» آورده است (برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه: صص ۲۴۰).
- ۸) جهت اطلاع بیشتر رک: ابن خلدون، العبر: ج ۳، صص ۵۶۹. بارتولد، ترکستان‌نامه: ج ۲، ص ۱. عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، صص ۵۸-۳۵۶.
- ۹) امیلی برتشنایدر، این لقب را به صورت ذیل آورده است: «گو-ر-هان». ولی هیچ معنایی برای این واژه نیاورده است (برتشنایدر، ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه، صص ۲۴۲).
- ۱۰) البته علاوه بر «Michal Biran»، «امیلی-برتشنایدر» نیز درباره اسامی شاهان قراختایی و تعداد سالهای حکمرانی این شاهان و ملکه‌ها، مطالبی آورده است که در مواردی با گفته‌های بیران، متفاوت است. وی سال فوت یلوتاشی را ۱۱۳۵ م. (۳۰-۵۵۲۹ ه.ق) دانسته، بیان می‌دارد که پس از فوت یلوتاشی، همسرش، «تا-بو-ین»، هشت سال حکومت می‌کند. بعد از تا-بو-ین، پسرش «بی-لیه» مدت سیزده سال و از سال ۱۱۴۲ تا ۱۱۵۵ م. (حدود ۵۳۶ تا ۵۳۹ ه.ق) حکومت کرده و چون پسرش هنوز کوچک بوده، خواهرش، «پو-سو-وان»، نیابت سلطنت یافته و چهارده سال از ۱۱۵۵ تا ۱۱۶۹ م. (حدود ۵۴۹ تا ۵۵۶ ه.ق) فرمانروایی می‌کند. اما در میان مطالب

۲۳- ویلتس، دوراکه: **سفیران پاپ در دربار خانان مغول**، ترجمه مسعود رجب نیا، خوارزمی، تهران، (۱۳۵۳).  
۲۴- هولت، پی.ام. و دیگران: **تاریخ اسلام کمبریج**، ترجمه تیمور قادری، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، (۱۳۸۳).

منابع عربی:

۲۵- الامین، حسن: **المغول بین الوثنیه و النصریه والاسلام**، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، (۱۹۹۳م).  
۲۶- الصیاد، فواد عبدالمعطی: **المغول فی التاریخ**، الجزء الاول، دارالنهضة العربیه، بیروت، (۱۹۷۰م).  
منبع انگلیسی:

27. Biran, Michal. The Empire of the Qara Khitai in Eurasian History. Cambridge University press, (2005).

سایت‌های اینترنتی (جهت ارائه نقشه‌ها و تصاویر):

Date and time download: 24.5.2007 10:45 am :

28. [www.guide2womenleaders.com/Muslim\\_Leaders.htm](http://www.guide2womenleaders.com/Muslim_Leaders.htm)

29. [www.chinatownconnection.com/song-dynasty.htm](http://www.chinatownconnection.com/song-dynasty.htm)

30. [www.strategicboard.com/index.php?s=Yue+De](http://www.strategicboard.com/index.php?s=Yue+De)

31. [www.chinaodysseytours.com/.../itinerary.html](http://www.chinaodysseytours.com/.../itinerary.html)

32. [www.5000art.com/.../porcelain\\_pottery.htm](http://www.5000art.com/.../porcelain_pottery.htm)

۱۰- برتشنايدر، امیلی: **ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه**، ترجمه و تحقیق دکتر هاشم رجب زاده، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، (۱۳۸۱).

۱۱- پادشاه، محمد: **فرهنگ آندراج**، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، جلد پنجم، خیام، تهران، (بی تا).

۱۲- پرشرون، موریس: **چنگیزخان**، ترجمه علی اقبالی، جاویدان، تهران، (۱۳۶۹).

۱۳- جوزجانی، منہاج الدین بن عثمان بن سراج الدین: **طبقات ناصری**. تصحیح عبدالحی حبیبی. انجمن تاریخ افغانستان، کابل، (۱۳۴۳).

۱۴- جوینی، عظاملک: **تاریخ جهانگشا**، به سعی محمد قزوینی، چاپ سوم، دنیای کتاب، تهران، (۱۳۸۲).

۱۵- حقیقت، عبدالرفیع: **تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از سوک یعقوب تا سقوط عباسیان)**، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، بی جا، (۱۳۵۴).

۱۶- رضا، عنایت الله: **اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول**، وزارت امور خارجه، تهران، (۱۳۸۰).

۱۷- ساندرز، ج.ج: **تاریخ فتوحات مغول**، ترجمه ابولقاسم حالت، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، (۱۳۸۰).

۱۸- فرای، ر.ن. (گردآورنده): **تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه**، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، (۱۳۶۳).

۱۹- قفس اوغلی، ابراهیم: **تاریخ دولت خوارزمشاهیان**، ترجمه داوود اصفهانیان، گستره، تهران، (۱۳۶۷ش).

۲۰- کاشغری، محمود بن حسین: **نام و صفتها و پسوندهای دیوان لغات التترک**، ترجمه و تنظیم سیدمحمد دبیرسیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، (۱۳۷۵).

۲۱- کولائی، الهه: **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، سمت، تهران، (۱۳۷۶).

۲۲- گروسه، رنه: **امپراطوری صحرانوردان**، ترجمه ابوالحسن میکده، چاپ چهارم، علمی فرهنگی، تهران، (۱۳۷۹).